

بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت های اصول گرا و اعتدال

مهدی محمد نیا^۱

تاریخ پذیرش ۹۳/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت ۹۳/۰۸/۰۳

چکیده

با شروع دولت اصول گرای نهم و تداوم آن در دولت دهم، به نوعی گفتمان تهاجمی نسبت به نظام بین الملل و منافع قدرت های بزرگ در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت که هدف از آن تغییر وضع موجود در راستای الگوی نوین عدالت-محور بود. در این دوره با جابجایی در اهداف بلند مدت و کوتاه مدت سیاست خارجی، تحقق آرمان های انقلاب و اصلاح نظام مدیریتی جهان در زمره اهداف کوتاه مدت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و در نتیجه سیاست خارجی ایران به سمت رادیکالیسم هدایت شد. در دولت یازدهم و در چارچوب گفتمان اعتدال، با جابجایی دوباره در اولویت ها و اهداف سیاست خارجی، تحقق آرمان های انقلاب اسلامی در حوزه اهداف بلند مدت سیاست خارجی، و تأمین امنیت و جودی و رفاهی به ترتیب در دستور کار اهداف کوتاه مدت و میان مدت سیاست خارجی ایران قرار گرفت. رویکرد سیاست خارجی دولت یازدهم بر خلاف دولت های نهم و دهم، مبتنی بر پذیرش نسبی نظم موجود بین المللی و تنش زدایی و تعامل با قدرت های بزرگ است. سوال اصلی مقاله این است که چگونه می توان این ناپایداری ها در اولویت های سیاست خارجی را در این دو دوره توضیح داد؟ فرضیه مقاله این است رویکردهای سیاست خارجی ایران در دو دوره اصولگرایی و اعتدال متأثر از ساختارهای متفاوت هنجاری داخلی و بین المللی بوده است. بر این اساس، این مقاله تلاش دارد تا تأثیر فضای هنجاری داخلی و بین المللی را بر ناپایداری و تغییر در رویکرد های سیاست خارجی ایران در دو دوره اصولگرایی و اعتدال مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: دولت اصول گرا، دولت اعتدال، سیاست خارجی، ناپایداری، فضای هنجاری، هویت

^۱ . دکترای مطالعات استراتژیک و استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی(ره)

ایمیل: mahdi.mnia@yahoo.com

مقدمه

سیاست خارجی کشورها همواره تابعی از شرایط حاکم بر محیط داخلی و بین‌المللی است. بررسی سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف، نشان می‌دهد که چگونه نوع هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل می‌تواند با تحت‌تأثیر قرار دادن فضای هنجاری داخلی، سیاست خارجی کشورها را به سمت تعریف جدیدی از منافع سوق دهد. تأثیر گذاری متفاوت مولفه‌های هنجاری بر سیاست خارجی ایران در مقاطع مختلف نشان می‌دهد که نظریه‌های خردگرا^۲ نمی‌توانند توضیح مناسبی از رفتارهای سیاست خارجی ایران ارائه دهند.

در دو دوره اصولگرایی و اعتدال با وجودیکه منابع مادی قدرت در سطح داخلی نسبتاً یکسان و در سطح بین‌المللی، ساختار قدرت مشابه‌ای وجود داشته است، اما خروجی‌های سیاست خارجی در این دو دوره بسیار متفاوت بوده است به طوری‌که در دوره‌ای سیاست خارجی ایران به سمت تقابل‌گرایی و در دوره‌ای به سمت تعامل‌گرایی با نظام بین‌المللی هدایت شده است. این خود نشان می‌دهد برای بررسی جلوه‌های متفاوت سیاست خارجی، تأکید صرف بر منابع مادی قدرت نمی‌تواند تعیین‌کننده جهت‌گیری سیاست خارجی باشد. بلکه منابع مادی قدرت را با دید در متن منابع هنجاری تفسیر کرد. به عنوان مثال نوع برداشت از تهدید به حمله علیه ایران از سوی نئومحافظه‌کاران در دوره بوش، متفاوت از تهدید به حمله از سوی لیبرال‌ها در دوره اوباما بوده است، چراکه فضای هنجاری بین‌المللی از یک سو و فضای هنجاری داخلی از سوی دیگر در این دو دوره متفاوت از یکدیگر بوده است در نتیجه تأثیرگذاری این تهدید بر سیاست خارجی ایران در این دو دوره نیز متفاوت بوده است. بر این اساس برای مقایسه سیاست خارجی ایران در دو دوره اصول‌گرایی و اعتدال به بررسی فضای هنجاری حاکم بر این دو دوره در دو سطح داخلی و بین‌المللی بر اساس چارچوب مفهومی سازه‌انگاری کلی‌گرا می‌پردازیم.

^۲.Rationalism

چارچوب مفهومی:

تأثیر متقابل فضای هنجاری داخلی و بین المللی با رویکرد سازه انگارانه

تئوری سازه انگاری توانسته است با تأکید بر رویکرد هنجاری- هویتی در تحلیل رفتار کشورها، جایگاه والایی را در حوزه نظریه های سیاسی به خود اختصاص دهد.

سازه انگاری از جمله رهیافت های متأخر در عرصه علوم اجتماعی و سیاست بین الملل است که در جهت پیوند قابلیت های دو پارادایم متعارض خردگرایی و انعکاس گرایی حرکت می کند. مدعای این نظریه به ویژه الکساندر ونت نظریه پرداز اصلی آن، برطرف کردن کاستی های این دو پارادایم و قاعده مند نمودن دانش روابط بین الملل فراتر از الگوهای خردگرایی به منظور دستیابی به یک نظریه کلان در سیاست بین الملل است (دانش نیا، ۱۳۹۴: ۵۰)

در حوزه نظریه سازه انگاری، نیکلاس اونف (Onuf, 1989) را به عنوان آغاز گر و جریان ساز اصلی این نظریه در روابط بین الملل می شناسند. کار وی توسط افرادی چون ریچارد اشلی، جیمز در دریان، راب والکر، فردریک کراتوچویل، اندره دسلر، جان راگی دنبال شد و در نهایت توسط الکساندر ونت به طور منسجم در حوزه روابط بین الملل تئوریزه شد. (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

سازه انگاری از لحاظ هستی شناسی گرایش به "ایده ایسم" (در برابر ماتریالیسم) و "ذهنیت گرایی" (در برابر عینیت گرایی) دارد. این دیدگاه از لحاظ معرفت شناسی امکان دستیابی به "حقیقت" عینی، ذاتی و از پیش داده^۳ را نمی پذیرد. در واقع سازه انگاری با نفی استقلال امر عینی از ذهنیت، امکان شناخت واقعیت رها از ارزش را رد می نماید. (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۰) این رهیافت در شرایطی وارد مطالعات سیاست بین الملل شد که تئوری های رئالیستی یا خرد گرا حاکم بر ادبیات نظام بین الملل بوده اند. تئوری پردازهای سازه انگاری منافع کشورها را نتیجه نوع هویت کشورها می دانند و معتقدند هویت اولویت سیاست خارجی دوات ها را معین می کند و نقش ملی ویژه و رفتار متناسبی را برای آنها در تعامل با دیگران تجویز می کند.

³. Pre-given

رویکرد سازه‌انگاری تلاش کرده است پلی بین دیدگاه پسا‌یاختارگرایی که همه چیز را سازه‌های ذهنی مطلق می‌بیند و دیدگاه ساختارگرایی که بر واقعیت عینی مستقل از ذهن تأکید می‌کنند، ایجاد کند و "راه سوم" در تحلیل پدیده‌های سیاسی ارائه دهد..
عسگر خانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۶)

یکی از زمینه‌های تقابل‌گفتمانی بین سازه‌انگاری و تئوری‌های خردگرا مربوط به نوع منطق رفتاری کشورها در نظام بین‌الملل است. تئوری‌های خردگرا معتقد به "منطق نتیجه‌گرایی"^۴ در رفتار کشورها با دیگران هستند، در حالیکه سازه‌انگاری "منطق تناسب‌گرایی"^۵ را پایه اصلی رفتار کشورها می‌داند. یعنی روابط کشورها با دیگران نه بر اساس منطق نتیجه و سود و زیان، بلکه به تناسب نوع هویت و جایگاهی که یک کشور در نظام بین‌الملل برای خود تعریف کرده است شکل می‌گیرد. در واقع تئوری‌های خردگرا رفتار کشورها را در چارچوب روابط استراتژیک معنا می‌کنند که در آن بازیگران در تلاشند منافع و اولویت‌های معین خود را در تعاملات اجتماعی تحقق بخشند. به طور کلی این تئوری‌ها بر روابط استراتژیک بین کشورها تأکید دارند که در آن مشارکت بازیگران بر مبنای منافع از پیش مشخصی است که تلاش می‌کنند از طریق این روابط استراتژیک منافع و اولویت‌های سیاست خارجی خود را دنبال کنند. این روابط مبتنی بر عقلانیت ابزاری است که بدین وسیله کشورها هدف خود را در جهت افزایش منافع خود تعریف می‌شود (Risse, 2000: ۳). در این رابطه الستر چون می‌گوید در تئوری‌های خردگرا "رفتارها نه بخاطر خود عمل، بلکه بخاطر میزان کارآمدی آنها برای رسیدن به هدف فراتری سنجیده و انتخاب می‌شوند (Elster, 1989: ۲۲).

بر خلاف پسا‌ساختارگرایان، سازه‌انگاران چون ونت معتقدند باوجودی که قواعد و هنجارهای روابط بین‌الملل برساخته عمل ذهنی‌گفتمانی هستند، اما این نتیجه‌گیری که واقعیتی بیرون از ذهن وجود ندارد که رفتار دولت‌ها را در محیط بین‌المللی متأثر سازد، مو

^۴. Logic of Consequentialism

^۵. Logic of Appropriateness

ضوعی اغراق آمیز است. لذا باید راهی میانه در تأثیر متقابل سازه ذهنی و واقعیت خارجی بر گزید و نقش آن را در شکل دهی به رفتار سیاسی کشورها بررسی کرد. (متقی و آزرمی ۱۳۹۳: ۴-۵)

بر خلاف خردگرایان ، سازه انگاران رفتار کشور ها را به تناسب هویت آنها توضیح می دهند. یعنی بازیگران در تعاملات اجتماعی خود از قوانینی پیروی می کنند که بیانگر نوع هویت و جایگاه ویژه آنها در نظام بین الملل است (March and Olsen 1998:951) در واقع منطق رفتاری تناسب گرایی بر رفتارهای هنجار محوری دلالت می کند که در ان دولت ها به جای به حداکثر رساندن منافع یا قدرت شان، تلاش دارند تا آنچه که "درست" است انجام دهند. این به معنای نادیده گرفتن منافع در تئوری های سازنده انگاری نیست بلکه به این مفهوم است که منافع و اولویت های سیاست خارجی در چارچوب هویت و هنجارهای خاص هر دولتی معنا پیدا می کند و مفهوم از قبل مشخصی نیست، یعنی با تغییر در مفاهیم هنجاری و معنایی ، منافع و اولویت ها نیز تغییر می کند. از نظر سازه انگاری ایده ها و هنجار ها نه تنها نقش سامان دهی به رفتار کشور ها دارند بلکه تاثیرات سازنده ای نیز بر هویت اجتماعی آنها دارند (Risse, 2000:۳). بر اساس نظریه سازه انگاری منافع بر اساس هویت دولت ها تعیین می شود و هویت خود در بستر تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی شکل می گیرد. بر خلاف نظریه های رئالیستی و خرد گرا که معتقدند ساختار های مادی مثل موازنه قدرت نظامی تاثیر علی بر رفتار دولت ها دارد، سازه انگاران مدعی اند که "نظام ایده ها، عقاید و ارزش های مشترک از خصوصیات ساختاری برخوردارند چراکه رفتار سیاسی و اجتماعی دولت ها را تحت تأثیر خود قرار می دهد (Reus-Smit, 2001:217). این ایده ها در واقع به عنوان مفاهیم بین الاذهانی، پیشران رفتار اجتماعی هستند. آنچه را که بازیگران در روابط بین الملل انجام می دهند، منفعی که آنها دنبال می کنند و ساختارهایی که در ان عمل می کنند جملگی در چارچوب ایده ها و هنجارهای اجتماعی تعریف می شوند تا شرایط مادی و عینی (Thaddeus,2004:338) .

در واقع "هنجارها فهم جمعی از رفتار مناسب بازیگران" (Legro, 1997:33) و یا "انتظار جمعی درباره رفتار شایسته یک هویت خاص" (Jepperson, Wendt and Katzenstein,1996:54) را نشان می دهند. هنجارها هویت و نقش بازیگر را در روابط

بین الملل تعیین می کنند. بر اساس چشم انداز سازه انگاری، ساختارهای مادی متن مدار هستند، به این مفهوم که منابع مادی صرفاً در چارچوب ساختارهای معنایی مشترک که در ان قرار گرفته اند معنی پیدا می کنند (Wendt, 1999: 73). یعنی، منابع مادی قدرت صرفاً در کانتکست هنجاری و ساختارهای اجتماعی، قابل فهم هستند.

براین اساس، رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در چارچوب نوع هویتی که این کشور برای خود در نظام بین الملل تعریف کرده است، ارزیابی گردد. همانطور که میکائیل اسمیت می گوید، سیاست خارجی پدیده ای است که از هویت نشأت می گیرد (Smith, 2000: 16).

سازه انگاری کلی گرا دوگانگی بین ساختارهای داخلی و سیستمی را به چالش می کشاند و بر سازه های هنجاری در دو سطح ملی و بین المللی تاکید می کند و تلاش می کند تا با پیوند بین دوسطح ملی و بین تمللی تحلیل جامعی از عناصر تاثیر گذار بر هویت و منافع دولتها ارائه دهد (Reus-Smit, 2001: 221).

پتر کاتزنشتاین^۶ تلاش کرده است تا در چارچوب سازه انگاری به تحلیل تأثیر هویت داخلی و هنجارهای بین المللی بر رفتار و تصورات بازیگران بپردازند. وی معتقد است که بازیگران در قالب تصورات خود که برآمده از محیط داخلی، اسطوره ها، هنجارها و باورهای عمومی آنها می باشد وارد عرصه بین المللی می شوند. هنجارهای بین المللی نیز با تأثیر بر نوع نگرش و تصورات بازیگران عملکرد آنها را محدود و دگرگون می نماید. (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۸) کلسکی و کراتوچویل (Koslowski and Kratochwil, 1995: 127-66) از محققین سازه انگاری کلی گرا معتقدند که هر دو عامل هویت اجتماعی و هویت مشترک جمعی به عنوان یک چشم انداز تحلیلی و دو چهره از یک نظم سیاسی - اجتماعی واحد در شکل دهی به رفتار دولت ها تأثیرگذار هستند (Reus-Smit, 2001: 221). در واقع سازه انگاری کلی گرا به این بحث می پردازد که چگونه تعامل ساختارها و پدیده های اجتماعی در سطوح داخلی و بین المللی تعیین کننده رفتار کشورها در روابط بین الملل است (Price and Reus-Smit, 1998: 265). از نظر این

⁶ . Peter Katzenstein

رهیافت، سیاست خارجی کشورها نتیجه تعامل بین هویت اجتماعی (سطح بین المللی) و هویت مشترک جمعی (سطح ملی) است.

هویت اجتماعی از طریق تعاملات اجتماعی در سطح بین المللی ساخته می شود، در حالیکه هویت مشترک جمعی متشکل از منافع و الویت هایی است که در سطح داخلی شکل می گیرد. هویت مشترک جمعی وجودی مقدم بر هویت اجتماعی و قبل از تعاملات بین المللی شکل می گیرد (Alons, 2007:211).

"سازه انگاری کلی گرا" معتقد است که فرایند شکل گیری هویت در هر دوسو ملی و بین المللی یک فرایند مستمر است که از طریق تعامل هویت اجتماعی و مشترک، دولت ها تعاریف جدیدی از "خود" و "دیگری" تولید و باز تولید می کنند. بر طبق این رویکرد هر تغییری که در هویت اجتماعی یا هویت مشترک جمعی پیش آید بر دیگری نیز تاثیرگذار خواهد بود. با تغییر در هویت مشترک جمعی یک دولت، سایر دولت ها تلاش خواهند کرد تا اولویت های سیاست خارجی خود را با هویت جدید تطبیق دهند و در این فرایند های اجتماعی است که منافع و انتظارات متقابل دولت ها از یکدیگر شکل می گیرد. بنابر این نوع از هویت نسبت به سیستم بین المللی برون زاد است. هویت مشترک جمعی منافع از پیش مشخصی را برای بازیگران ترسیم می کند. اما بازیگران در سطح بین المللی بواسطه نوع تعاملات اجتماعی و تحت تأثیر نوع، تصورات و هنجارهای موجود ممکن است به تعریف نوینی از خود و دیگری بپردازند و منافع جدیدی را تحت تأثیر این نوع تعاملات اجتماعی، برای خود تعریف کنند (Bozdaglioglu, 2007:135). در واقع در ابتدا این هویت جمعی داخلی است که جهت گیری و اهداف سیاست خارجی کشورها را شکل می دهد. بنابر این فهم اولویت ها و الگوهای رفتاری کشورها در سیاست خارجی نیازمند فهم از هویت مشترک جمعی در سطح داخلی است (Bozdaglioglu, 2007:141).

به طور کلی، سازه انگاری کلی گرا به عنوان یک رویکرد هنجاری سعی می نماید اهمیت علی ایده ها و هنجارهای داخلی و بین المللی را تواما در شکل گیری رفتار سیاست خارجی دولت ها بررسی نماید (نمودار ۱). این رویکرد با برجسته کردن ساختارهای ویژه اجتماعی هر دولت در کنار ساختارهای هنجاری بین المللی، توضیح مناسبی را درباره اینکه چرا دولت های مختلف تحت شرایط سیستمی یکسان، رفتارهای متفاوتی را به نمایش می

گذارند، ارائه می‌دهد. بر اساس رهیافت سازه‌انگاری کلی گرا، می‌توان گفت که هویت جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی، نتیجه‌گفتمان‌های متعددی بوده که از زمان انقلاب اسلامی تا کنون چراغ راهنمای سیاست خارجی ایران بوده است. در سطح بین‌المللی نیز، ماهیت هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل اعم از صلح‌آمیز یا تهاجمی، نقش بسزایی در تعدیل و تشدید این گفتمان‌ها داشته است. بنابر این شکل‌گیری نوع هویت ایران در نظام بین‌الملل، نتیجه یک فرایند دوسویه بوده است. از یک سو فرایندهای اجتماعی داخلی، که در قالب گفتمان‌های انقلاب اسلامی ظهور کرده‌اند، و از سوی دیگر ماهیت هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل، تشکیل‌دهنده هویت ایران در نظام بین‌الملل و مبنایی برای رفتارهای سیاست خارجی این کشور بوده است. (محمدنیا، ۱۳۹۳، ۱۴۲).

تحلیل مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران در دوران اصول‌گرایی و اعتدال:

خرده‌گفتمان‌های اصول‌گرا و اعتدال در چارچوب کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی تعریف می‌شوند، یعنی در کنار داشتن اشتراکاتی که بر گرفته از کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی است، نقاط تمایز جدی با یکدیگر دارند که بوسله آن تمایزات، غیریت‌سازی هرگفتمان در مقابل دیگری معنا پیدا می‌کند.

همانطور که ذکر شد، بر اساس تئوری سازه‌انگاری شکل‌گیری هویت و به تبع آن منافع کشورها نتیجه یک فرایند دو سویه است که از یک طرف تحت تأثیر فضای هنجاری بین‌المللی و از طرف دیگر تحت تأثیر فضای هنجاری داخلی می‌باشد. بر این اساس، ایران در دو دوره مختلف اصول‌گرایی و اعتدال، جلوه‌های متفاوتی از سیاست خارجی به نمایش گذاشته است. بخش عمده‌ای از این تفاوت به تغییرات در دو محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی بر می‌گردد.

۱. رویکرد گفتمان اصول‌گرایی به سیاست خارجی

نوع رویکرد اصول‌گرایان به سیاست خارجی در دولت‌های نهم و دهم متأثر از دو متغیر نظام هنجاری داخلی و محیط هنجاری بین‌المللی بوده است. در حوزه داخلی

۱.۱. ایدئولوژیک گرایی رادیکال: مسئولیت گرایی فزاینده

ایدئولوژی بعد از انقلاب اسلامی همواره به عنوان یک شاخصه پایدار نقش برجسته و گاه تعیین کننده ای در سیاست خارجی ایران داشته است. ماده ۱۵۲ قانون اساسی بر این تکلیف مهم تاکید دارد که "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است."^۷ بر این اساس در قانون اساسی گسترش روابط بین ملت ها بیش از روابط بین دولت ها مورد توجه قرار گرفته است (Dehghani Firozabadi, 2008:7). در چارچوب ایدئولوژیک، ایران "تعهدات پدرانیه ای را در قبال همه مسلمانان تقبل کرده، و حمایت بی دریغانه ای را نسبت به دنیای استضعاف به عمل آورده است. انعکاس این اصول در سیاست خارجی ایران دررد سلطه و دفاع از حقوق همه مسلمانان تجلی پیدا کرده است" (Dehghani Firozabadi, 2008:15). نکته مهم در رابطه با نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی به نوع قرائت یا تفسیر از آن بر می گردد. در دوره اصول گرایان همچون سال های اوایل انقلاب، تفسیر رادیکال از ایدئولوژی اسلامی، سیاست خارجی را نیز به سمت رادیکالیزه شدن سوق داد. یکی از مهمترین شاخصه های ایدئولوژیک گرایی رادیکال در سیاست خارجی ایران در دوران اصول گرایان، "مسئولیت گرایی فزاینده" در برابر دنیای اسلام است. مسئولیت گرایی در مقابل "نتیجه گرایی" مطرح است که مبتنی بر خردگرایی است. این مشخصه یکی از مبانی تمایز بین دولت های سکولار و ایدئولوژیک است. مسئولیت گرایی به عنوان یک وظیفه ایدئولوژیک، اهدافی فراتر از مرزهای ملی را دنبال می کند. در راستای گفتمان مسئولیت گرایی، جهت گیری سیاست خارجی الزاماً نه بر مبنای منافع ملی و منطق نتیجه گرایی بلکه بر مبنای نوع تکلیفی است که جمهوری اسلامی ایران برای خود در نظام بین الملل تعریف کرده است. در مسئولیت گرایی فزاینده، سیاست خارجی از منافع ملی عبور کرده و آنچه اهمیت پیدا می کند عمل به تکلیف است خواه

^۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، آنلاین:

http://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

نتیجه در جهت منافع ملی و خواه در تعارض با منافع ملی باشد. شاخصه هایی چون انکار هولوکاست، حذف اسرائیل از نقشه کره زمین، انعطاف ناپذیری در مذاکرات هسته ای، تقابل همه جانبه با اسرائیل و غرب و ایراد سخنرانی های تجدید نظر طلبانه در مجامع بین المللی و... از مهمترین جلوه های مسئولیت گرایی فزاینده در سیاست خارجی است.

مسئولیت گرایی فزاینده به این مفهوم است که رفتار ایران پیش از آنکه موضوع بحث منافع ملی باشد موضوع بحث مسئولیت و تکلیف است. سیاست خارجی تکلیف محور ایران، هزینه های زیادی را اعم از سیاسی اقتصادی بر ایران تحمیل کرده است که با منطق نتیجه گرایی و معادله هزینه-فایده قابل توضیح نمی باشد.

۱.۲. تقابل گرایی: سیاست ضد هژمونیک

یکی از مهمترین اصول سیاست خارجی ایران در دوره اصولگرایی تقابل با نظم موجود بین المللی و مقاومت فزاینده در برابر فشارهای سیستمی بوده است.

سیاست خارجی تعامل گرای ضد نظام هژمونیک یا ضد نظام سلطه، محور اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول گرایی بوده است. (متقی و آزرمی ۱۳۹۳: ۲) از بعد تاریخی سیاست سلطه ستیزانه ایران در شرایط تاریخی و ژئوپولیتیک ایران ریشه دارد و در مقاطع خاصی با توجه به شرایط محیط بین المللی تعدیل و تشدید شده است. از بعد دینی مبتنی بر قاعده اسلامی نفی سبیل می باشد که در قانون اساسی در قالب "نفی سلطه جویی و سلطه پذیری" و در سیاست خارجی در قالب "نه شرقی، نه غربی" تجلی پیدا کرده است. امانوع قرائت و تفسیر از این قاعده در دولت های مختلف متفاوت بوده است. گاه تفسیر از این قاعده یک تفسیر رادیکال بوده است که کشور را به سمت تقابل با نظام بین الملل کشانده است، مثل آنچه را که در دوران اصول گرایی شاهد بودیم. گاه این تفسیر، مبتنی بر توانایی ها و امکانات داخلی و شرایط نظام بین الملل بوده است، مثل آنچه که در دولت اعتدال و امید در حال شکلگیری است. تفسیر اول معطوف به مسئولیت گرایی و تکلیف گرایی است و تفسیر دوم مبتنی بر نتیجه گرایی و عمل بر اساس میزان وسع است.

جمهوری اسلامی ایران در دوره اصولگرایی تلاش کرد تا هسته مرکزی قدرت های استکباری را در روابط بین الملل را به چالش بکشاند تا به حذف کامل هر نوع استعمار،

مطلق گرایی و امپریالیسم نائل آید. شدیداستراتژی ضد غربی و ضد امریکایی ایران در این دوره از بسترهنجاری ضد سلطه نشأت می گیرد (Dehghani Firozabadi, 2008: 12). ایران برای تثبیت استراتژی ضد سلطه اش، به دنبال همکاری صلح آمیز و ائتلاف با نیروهای ضد هژمون چه در سطوح دولتی و چه در سطوح غیر دولتی بوده است. در این راستا ایران تلاش هایش را برای ایجاد یک جبهه ضد امپریالیستی در جهان سوم، دنیای اسلام توسعه داده است (Dehghani Firozabadi, 2008: 1). جمهوری اسلامی ایران در راستای گفتمان ضد هژمونیک و مقاومت خود دو استراتژی عمده را دنبال می کند: سیاست نگاه به شرق و ائتلاف جنوب-جنوب.

۱.۲.۱. استراتژی نگاه به شرق:

جمهوری اسلامی ایران در راستای گفتمان ضد هژمونیک و مقاومت خود دو استراتژی عمده را دنبال می کند: سیاست نگاه به شرق و ائتلاف جنوب-جنوب. در چارچوب سیاست نگاه به شرق ایران همواره در تلاش بوده است تا یک ائتلاف استراتژیک با قدرت های شرقی بویژه چین و روسیه ایجاد نماید. در این راستا ایران به دنبال عضویت کامل در سازمان همکاری های شانگهای بوده است. مقامات ایران معتقدند که شکل گیری یک محور ضد امریکایی که شامل قدرت های هسته ای از جمله چین، روسیه و هند باشد، توانایی این را خواهد داشت تا به عنوان یک قطب و قدرت باز دارنده در آسیا در مقابل سیاست های یک جانبه گرایانه امریکا بویژه در مقابل حمله پیش دستانه امریکا به ایران، عمل نماید.

۱.۲.۲. ائتلاف جنوب-جنوب

جمهوری اسلامی ایران، بویژه در دولت احمدی نژاد، در تلاش بوده است تا با ایجاد یک محور ضد سلطه از طریق توسعه ائتلاف جنوب-جنوب به کشورهای امریکای لاتین همچون ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی و سایر کشورهایی که جهت گیری ضدامپریالیستی دارند، بتواند از یک طرف تأثیر گذاری تهدیدات سیاسی-امنیتی و تحریم های اقتصادی غرب را علیه ایران کاهش دهد و از طرف دیگر به لحاظ ژئوپلوتیک در حیات خلوت امریکا صاحب نفوذ استراتژیک شود. در واقع ایران می خواهد با قرار دادن امریکای لاتین در عمق استراتژیک

خود، یک نوع موازنه ای را در مقابل حضور امریکا در خلیج فارس، آسیای مرکزی، عراق و افغانستان ایجاد نماید (صانعی ۱۳۸۸، ۲۶۳).

مخالفت با امپریالیسم، نئولیبرالیسم، جهانی شدن الگوهای غربی مهمترین عناصر همبستگی بین ایران و کشورهای امریکای لاتین است. (Ratius and Furtig, 2009). از دیدگاه احمدی نژاد، امروزه یک جبهه ضد امپریالیستی و ضد هژمونیک در حال تشکیل شدن است و همه ملت های مستقل و مردم عدالت خواه نسبت به توطئه های امپریالیسم هوشیار بوده و یک جبهه وسیعی را علیه نظام سلطه ایجاد می نمایند (احمدی نژاد 90/03/04). وی در رابطه با روابط ایران با ونزوئلا " مطمئناً جمهوری اسلامی ایران و ونزوئلا با اتکا بر ملت های خود خارج از سلطه امپریالیسم کشورهايشان را ساخته و به قله های پیشرفت خواهند رساند" (احمدی نژاد ۹۱/۰۳/۰۴). از نظر ایران کشورها امریکای لاتین از استعداد دگرگون ساختن نظام بین الملل بر خوردار می باشند و ائتلاف با آنها می تواند ایران را به سوی تحقق یکی از اهداف دیرینه خود در سیاست خارجی نزدیک تر کند. لذا از دید مقامات ایران، تعقیب این هدف در منطقه امریکای لاتین این نتیجه را در پی دارد که نه تنها نظام تک قطبی به نظام چند قطبی تبدیل می شود، بلکه می تواند به تشکیل یک قطب در کشور های جنوب منجر شود (دهقانی فیروز ابادی و نوری، ۱۳۹۲، ۲۹۱).

جلوه دیگر سیاست تحکیم روابط با کشور های جنوب در راستای استراتژی ضد هژمونیک، برگزاری اجلاس جنبش عدم تعهد (NAM) با شرکت ۱۲۰ کشور در تهران بود (۱۳۹۱/۰۶/۰۰). برای مقامات ایران میزبانی این اجلاس فرصت بی نظیری را برای این کشور در جهت پیشبرد سیاست ضد امپریالیستی و مقابله با رفتارهای یک جانبه امریکا در جهان فراهم کرده است. ایران امید وار است از طریق جنبش عدم تعهد تغییراتی را در راستای ایجاد نظام ناعادلانه جهانی و نفی نظام سلطه اعمال نماید. بر همین اساس شعار این جنبش در تهران با عنوان " صلح پایدار در سایه مدیریت مشترک" بیانگر این است که جمهوری اسلامی ایران با عدم پذیرش نظام مدیریتی موجود در تلاش است با بهره گیری از ظرفیت سیاسی این جنبش، نظام مدیریتی جدید جهانی که فارغ از هرگونه سلطه قدرت های بزرگ باشد، ایجاد نماید. هرچند بسیاری از اعضای این جنبش عملاً یا تحت سلطه

قدرت های بزرگ و یا در راستای منافع خود همکاری های استراتژیک با آنها دارند، اما با این وجود، حمایت جنبش عدم تعهد از حق ایران برای دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته ای و مخالفت آنان با هرگونه حمله به تاسیسات هسته ای این کشور، یک موفقیت سیاسی برای ایران بشمار می رود، بویژه در شرایطی که قدرت های بزرگ بدنبال انزوای هرچه بیشتر سیاسی اقتصادی از صحنه بین المللی هستند. از سوی دیگر ایران در تلاش است با استفاده از پتانسیل سیاسی کشورهای منطقه حمایت لازم آن کشورها را در مجامع بین المللی بدست آورد و با بهره برداری از قدرت مجموعه ای و انفرادی آنها چالش های سیاسی خود را با نظام سلطه در زمینه حقوق بشر، تروریسم و پرونده هسته ای کاهش دهد. (دهقانی فیروز آبادی و نوری، ۱۳۹۲، ۲۹۲).

۱.۳. عدالت گرایی آرمانی

عدالت گرایی همواره از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب بوده است. از نظر جمهوری اسلامی ایران، نظام بین المللی یک نظام غیرعادلانه و غیر منصفانه است که باید جای خود را به نظم بین المللی عادلانه دهد. اما در مقاطعی عدالت گرایی به طور آرمانی تجلی پیدا کرده و در مقاطعی شاهد "عدالت گرایی واقع گرایانه" بوده ایم. عدالت گرایی آرمانی را می توان دال مرکزی گفتمان اصول گرایی در سیاست خارجی دانست. بسیاری از رفتار های سیاست خارجی دولت ایران در این دوره ریشه در عدالت گرایی آرمانی دارد.

در این راستا دولت اصول گر همواره به دنبال یک سیاست تجدید نظر طلبانه بوده است و از قدرت های بزرگ دعوت کرده است تا نسبت به کشورهای دیگر بر اساس عدالت و انصاف رفتار کنند. از نقطه نظر ایدئولوژیک گرایی آرمانی جهان به دو حوزه جهان خیر و جهان شر و یا حزب خدا (حزب ا...) و حزب شیطان تقسیم می شود. آشتی بین این دو حوزه غیر ممکن است و نزاع بین این دو ادامه پیدا خواهد کرد تا اینکه جهان خیر یا حزب ا... بر جهان شر یا حزب شیطان پیروز شود. در این منازعه جمهوری ایلامی ایران به عنوان سنبل جهان خیر و امریکابه عنوان سنبل جهان شر و شیطان بزرگ تلقی می شود.

بر مبنای گفتمان عدالت‌گرایی آرمانی، در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، ایران به طور مکرر شعار اصلاح مدیریت جهان را در جهت مبارزه با نظام سلطه، در اجلاس سالیانه سازمان ملل مطرح نمود و حتی تلاش کرد در اجلاس اخیر جنبش عدم تعهد در تهران، ذهنیت این جنبش را در راستای اصلاح نظام مدیریتی جهان هدایت کند. عدالت‌گرایی آرمانی دولت اصول‌گرا هیچ‌سختی با منابع قدرت جمهوری اسلامی ایران نداشته است و بسیار فراتر از سطح مقدمات ایران در سیاست خارجی بوده است.

بر اساس رهیافت سازه‌انگاری که نوع‌هنجارها را محرک سیاست خارجی می‌داند، مبنای اصلی این سیاست، گفتمان ارزشی عدالت‌خواهی است که محرک رفتاری ایران در صحنه بین‌المللی در این دوره بوده است. احمدی‌نژاد در جلسه اختتامیه اجلاس جنبش عدم تعهد اظهار داشت که اراده جنبش عدم تعهد تغییر سیستم مدیریت جهانی مبتنی بر اصول عدالت و مودت است. وی در نامه خود به باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در آبان ۱۳۸۷، به وی توصیه کرد تا "تغییر بنیادین" در سیاست خارجی آمریکا ایجاد نماید و رفتارهای ناعادلانه ۶۰ سال گذشته را که مبتنی بر تهاجم، زور و فریب بوده است، پایان دهد. وی ایران را ملتی عدالت‌خواه معرفی می‌کند که خواهان "تغییرات واقعی و منصفانه" در خاورمیانه و سایر نقاط جهان است (Ahmadinejad, 06/Nov/2008).

گفتمان عدالت‌محور در سیاست خارجی "به ما اجازه می‌دهد تا اشاره مکرر ایران به وجود معیارهای دوگانه در نظام بین‌الملل و خواسته مداوم این کشور برای شناسایی بین‌المللی حق خود در تولید تکنولوژی هسته‌ای را درک کنیم" (Moshirzadeh, 2007: 538) ایران معتقد است که غرب چشمان خود را بر زرادخانه هسته‌ای اسرائیل بسته است در حالیکه مداوم بر ایران فشار می‌آورد تا مانع تولید انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای توسط این کشور شود. در واقع مقامات ایران نوع رویکرد آمریکا نسبت به گسترش سلاح‌های هسته‌ای در منطقه بویژه در رابطه با تکنولوژی هسته‌ای پاکستان، هند و اسرائیل را مصداق استانداردهای دوگانه می‌دانند (Barzegar, 2009:25). ایران احساس تحقیر می‌کند وقتی که می‌بیند کشوری مثل پاکستان از سوی جامعه بین‌المللی به عنوان یک قدرت هسته‌ای برسمیت شناخته شده است، اما نسبت به ایران روش چکشی بکار می‌برد. (Abedin, 2006). بر این اساس گفتمان عدالت‌گرایی آرمانی، ایران انعطاف خاصی در

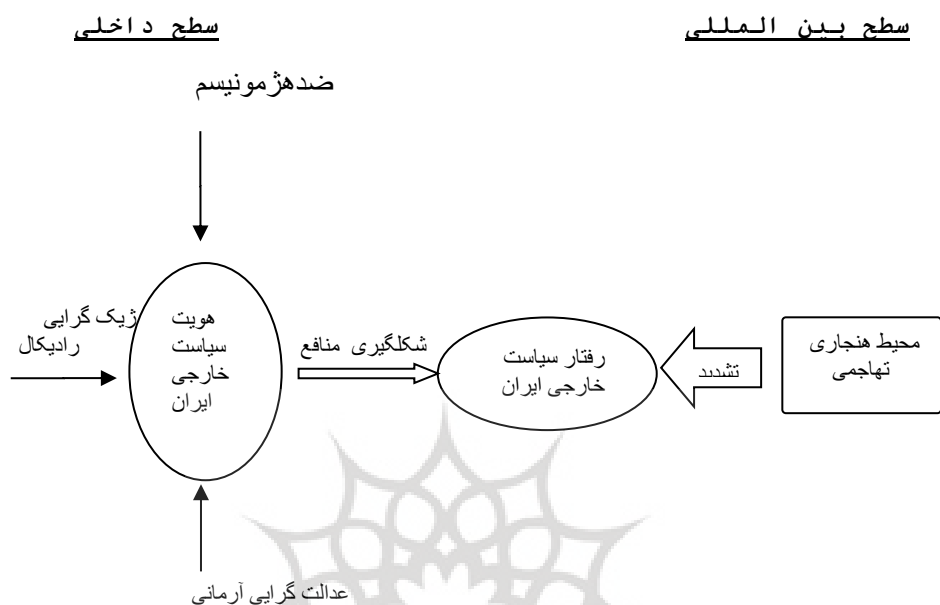
برنامه هسته ای خود در این دوره از خود نشان نداد و هیچ مصالحه‌ای در تولید انرژی هسته‌ای نپذیرفت.

۲. دولت اصولگرا و محیط هنجاری بین‌المللی

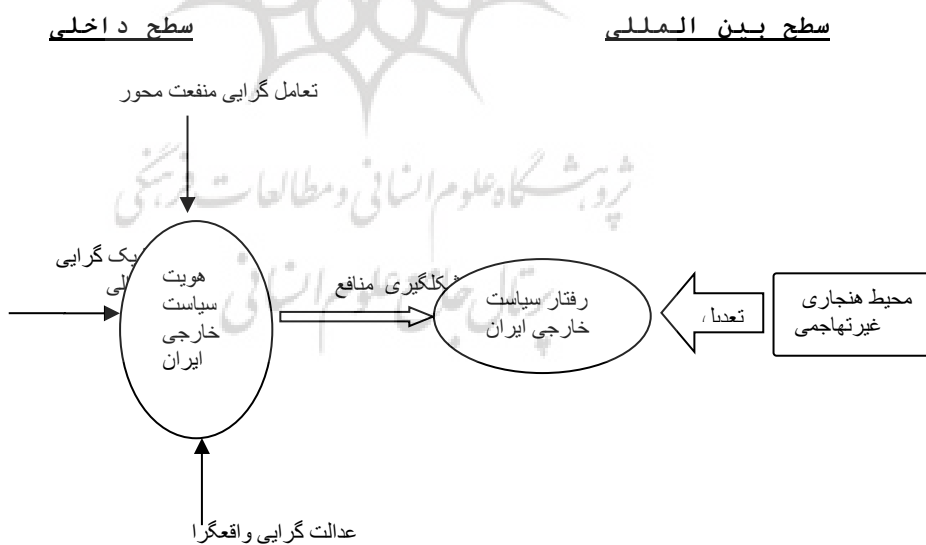
در دولت اصول گرا این گفتمان‌های داخلی به عنوان مهمترین منابع هویت ساز، نقش مهمی در هدایت سیاست خارجی ایران داشته‌اند. اما این به معنای بی‌تاثیری محیط بین‌المللی بر اولویت‌های سیاست خارجی ایران نیست. چراکه تاریخ انقلاب اسلامی نشان داده است که محیط بین‌المللی در راستای تعدیل یا تشدید این گفتمان‌ها نقش بسزایی داشته است.

در واقع بر اساس رویکرد سازه‌انگاری کلی گرا که تلاش می‌کند تاثیرگذاری هر دو محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی را بر شکل‌گیری سیاست خارجی بررسی کند، می‌توان گفت در مرحله اول، هویت و منافع جمهوری اسلامی ایران پیش از ورود به عرصه تعاملات بین‌المللی، در بستر این گفتمان‌ها و هنجارهای اجتماعی داخلی شکل می‌گیرد. بر اساس این گفتمان‌ها، جمهوری اسلامی ایران هویت، منافع، دوست و دشمن خود را در عرصه بین‌المللی تعریف می‌کند و در مرحله دوم، با ورود ایران به حوزه تعاملات سیستمی، بنابر مقتضیات و ماهیت هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل (صلح‌آمیز یا تهاجمی)، این گفتمان‌ها تعدیل یا تشدید گشته‌اند. در حقیقت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ابتدا تحت تأثیر گفتمان‌های داخلی، و سپس متأثر از نوع فرایند‌های هنجاری حاکم بر روابط بین‌الملل بوده است. یعنی، ساختارهای هنجاری سیستمی عمدتاً تأثیر ثانویه در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران داشته‌اند (نمودار ۱ و ۲)

نمودار ۱: سیاست خارجی ایران در دوره اصولگرایی:



نمودار ۲: سیاست خارجی ایران در دوره اعتدال:



دوره اصول گرایان تقریباً قرین است با دوره دوم ریاست جمهوری جورج بوش و دوره اول ریاست جمهوری باراک اوباما. حاکمیت هنجارهای تهاجمی و غیرصلح آمیز در دوره ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش و تداوم آن در ریاست جمهوری اوباما و گسترش رفتارهای تهاجمی غرب نسبت به ایران زمینه ای را ایجاد کرد که منجر به تشدید و تقویت گفتمان های اجتماعی ایران و رادیکالیزه شدن آنها گردید. این موضوع بویژه در رابطه با نوع رویکرد ایران نسبت به فعالیت های هسته ای خود، سیاست های ضد اسرائیلی و ضد امریکایی این کشور، از نمود بیشتری برخوردار بوده است. با گسترش رویکرد تهاجمی و تضعیف ارزش های دموکراتیک در زمان ریاست جمهوری بوش که با شکلگیری ادبیات "محور شرارت"، حمله به افغانستان، عراق و تهدید به حمله پیش دستانه به تأسیسات هسته ای ایران به مرحله جدیدی رسیده بود، سیاست خارجی ایران نیز بویژه در دوره اول ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد از سطح انعطاف پذیری کمتری برخوردار شد. در این راستا، ایران ابتدا در واکنش به سیاست تهاجمی غرب، پلمپ تأسیسات هسته ای خود را شکست و به دو سال تعلیق داوطلبانه غنی سازی اورانیم پایان داد. هرچند ایران بعد از ۱۱ سپتامبر یکسری همکاری های اطلاعاتی با نیروهای نظامی امریکا در افغانستان به عمل آورد، اما گفتمان "محور شرارت" امریکا، نه تنها شانس همکاری های بیشتر را از بین برد بلکه حتی هویت ضد غربی و ضد امریکایی ایران را تقویت کرد (Yongtao, 2010:104).

این نوع ادبیات تهاجمی از سوی امریکا و غرب، انگیزه ای برای مقامات ایران داد تا با توسعه توانایی های نظامی و افزایش قدرت بازدارندگی این کشور، منزلت نظامی ایران را در عرصه روابط بین الملل ارتقا دهند. در طول این دوره، انکار هولوکاست^۱ توسط آقای احمدی نژاد و سخنان وی مبنی بر حذف اسرائیل از نقشه جغرافیایی، به یکی از مهمترین منازعات سیاسی بین ایران و غرب تبدیل گردید که نهایتاً با تلاش کشورهای غربی منجر به تصویب قطعنامه ای در سازمان ملل علیه ایران در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۷ گردید (محمدنیا، ۱۳۹۳، ۱۵۳).

^۱ در مقابل سخنان آقای احمدی نژاد درباره هولوکاست، سازمان ملل به بهانه همدردی با قربانیان هولوکاست، روز ۲۷ ژانویه را روز بزرگداشت قربانیان هولوکاست نام گذاری کرد.

تداوم سیاست تهاجمی امریکا در زمان باراک اوباما با شدت بیشتری بویژه در حوزه های نفتی، مالی، بانکی و کشتیرانی به منظور قطع روابط و تعاملات ایران با سیستم اقتصادی و تجاری دنیا، دنبال شد. تشدید رویکرد تهاجمی امریکا نه تنها تغییری در جهت انعطاف پذیری سیاست خارجی ایران به عمل نیاورد، بلکه حتی عنصر مقاومت را در سیاست خارجی ایران تقویت و نوع رویکرد ایران را نسبت به غرب و امریکا سخت تر و تند تر کرد. بر خی از نمود های رادیکالیزه شدن سیاست خارجی ایران در مواجهه با محیط هنجاری تهاجمی عبارتند از:

۱. فک پلمب مرکز U.C.F اصفهان، در مرداد ۱۳۸۴، به دنبال گنجاندن ایران در زمره کشور های محور شرارت از سوی جورج بوش رئیس جمهور امریکا. در حالیکه حاکمیت نسبی ارزش های لیبرال و غیر تهاجمی در دوره ریاست جمهوری کلینتون، ایران را تحریک کرد تا در راستای سیاست تنش زدایی خود، روابط همکاری جویانه ای را با غرب در پیش بگیرد. در این دوره ایران تلاش کرد تا زمینه های سیاسی-اقتصادی همکاری با کشورهای اروپایی را فراهم کند. نتیجه این تعدیل گفتمانی را در حوزه انرژی هسته ای نیز شاهد بودیم. چراکه ایران جهت اطمینان سازی پیرامون ماهیت صلح آمیز انرژی هسته ای، در راستای پیشنهاد کشورهای غربی اقدام به تعلیق داوطلبانه غنی سازی اورانیم کرد.

۲. تصمیم مجلس شورای اسلامی ایران مبنی بر تنزل روابط دیپلماتیک این کشور با انگلستان می باشد. در اذر ماه ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی با اکثریت ۱۷۹ رأی به کاهش روابط بین ایران و انگلستان به سطح کاردار رأی داد. این حرکت مجلس دو روز بعد از تحریم های مالی جدید امریکا و انگلستان از جمله بانک مرکزی ایران جهت محدود کردن دسترسی ایران به سیستم مالی بین المللی جهت فعالیت های هسته ای خود، صورت گرفت.

۳. در دربهمن ماه ۱۳۹۰ ایران فروش نفت خام به انگلستان و فرانسه را ممنوع کرد تا بدین ترتیب یک اقدام پیش دستانه ای را در مقابل تحریم های جدید اتحادیه اروپا مبنی بر ممنوعیت واردات نفت از ایران انجام داده باشد. در واقع ایران با این تحریم تلاش کرد یک عمل انتقامی و تلافی جویانه ای را در مقابل تحریم های جدید اتحادیه اروپا در حوزه صادرات

نفتی و بخش بانکی ایران، انجام دهد (حدود ۱۸ درصد از صادرات نفت ایران به اروپا صادر می شد).

۴. در آذرماه ۱۳۸۸ بدنبال تصویب قطعنامه سازمان بین المللی انرژی اتمی علیه ایران مبنی بر توقف ساخت تأسیسات هسته ای محرمانه در فردو قم، ایران بلا فاصله تصمیم گرفت تا ۱۰ تأسیسات غنی سازی اورانیم جهت پاسخ به قطعنامه مذکور بسازد. رئیس سازمان انرژی اتمی ایران بیان داشت که تا قبل از این قطعنامه، ایران هیچ تصمیمی مبنی بر ساخت ۱۰ تأسیسات غنی سازی اورانیم نداشت.

۵. در مورد دیگر ایران تصمیم گرفت تا مذاکرات هسته ای خود را با گروه ۱+۵ به تأخیر بیندازد. این تصمیم بعد از آن اتخاذ شد که کشور های غربی با صدور چهارمین قطعنامه ضد ایرانی در شورای امنیت (قطعنامه ۱۹۲۹)، فشارهای سیاسی اقتصادی خود را بر ایران تشدید کرده بودند. از نظر ایران این اقدام در جهت "تنبیه"^۹ غرب بود. آقای احمدی نژاد در این رابطه اعلام کرد این اقدام یک نوع تنبیهی است تا درسی به آنها داده شود تا بدانند چگونه باید با ملت ها گفتگو کنند.

این موارد نشان می دهد که رفتارهای سیاست خارجی ایران در دولت اصولگرا تابعی از تأثیرگذاری فضای هنجاری داخلی و بین المللی بوده است. در این راستا، تهاجمی شدن فضای هنجاری بین المللی منجر به تشدید گفتمانی در داخل شد و در این راستا رفتار سیاست خارجی ایران در پاسخ به محیط بین المللی رادیکال تر، مبارزه جویانه تر و انعطاف ناپذیرتر گشت.

۳. رویکرد گفتمان اعتدال به سیاست خارجی

نوع رویکرد دولت اعتدال به سیاست خارجی نیز همچون اصول گرایان، تابعی از نظام هنجاری داخلی و بین المللی بوده است. همانگونه که ذکر شد هویت جمهوری اسلامی ایران در ابتدا و قبل از تعامل با نظام بین الملل، بر پایه نظام معنایی، هنجارها و گفتمان های داخلی شکل می گیرد و تعامل با نظام بین الملل بسته به نوع محیط هنجاری حاکم بر آن،

^۹ . Punishment

گفتمان های داخلی تشدید یا تعدیل شده است. رویکار آمدن گفتمان اعتدال گرا خود نتیجه ایدئولوژیک گرایی رادیکال در سیاست خارجی بوده است. حاکمیت این نوع رویکرد در سیاست خارجی، نظام بین الملل (قدرت های بزرگ) را کاملاً در تقابل با ایران قرار داد و منافع ملی کشور تحت اُثیر فضای آرمانی قرار گرفت.

بر این اساس، روی کار آمدن دولت اعتدال، نشان از تغییر فضای هنجار داخلی به سمت اعتدال گرایی و پرهیز از افراط و تفریط در سیاست خارجی بوده است. در واقع، رویکرد اعتدال، به معنای پذیرش شکاف ها در واقعیت های موجود جامعه و به عنوان "جبهه ای از مقوله های پسا اصلاح طلبی و پسا اصول گرایی بوده که بتواند رابطه ای معقول و مناسب بین نیازها و ضرورتهای جغرافیایی سیاسی از یک طرف و جهت گیری ها و گرایش های سیاسی و انقلابی از طرف دیگر ایجاد نموده و در گفتمان سازی هم تعادل و توازن را مورد ملاحظه قرار داده، دیدگاه های مخالف و اقلیت را محترم شمرده و با آنها با مدارا برخورد نماید." (اکبری و کشوریان، ۱۳۹۲).

در واقع معنا و مفهوم گفتمان اعتدال در سیاست خارجی یعنی توازن و تعادل بین آرمان گرایی و واقع گرایی، توازن بین اهداف سیاست خارجی، توازن بین مصالح اسلامی و منافع ملی، توازن بین عناصر قدرت ملی، توازن بین اعمال قدرت و دیپلماسی، توازن بین حق و تکلیف، تعادل بین سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، توازن در توسعه روابط خارجی. (دهقانی فیروزآبادی، ۹۲/۰۴/۳۱)

مهمترین شاخصه های هنجاری داخلی در دوره اعتدال گرایی عبارتند از:

۳.۱. ایدئولوژیک گرایی اعتدالی:

ایدئولوژیک گرایی اعتدالی در سیاست خارجی به این معنا است که در عین دارا بودن مولفه های ایدئولوژیک، کاربرد آن در سیاست خارجی محدود به دو عنصر "مصلحت" و "منافع ملی" است. در واقع ملاحظه این دو عنصر مانع از تندروی های ایدئولوژیک در سیاست خارجی شده است. این رویکرد تلاش می کند تا آرمان های انسانی و اسلامی را با توجه به واقعیت های موجود دنبال کند. در واقع در دولت یازدهم "گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متضمن تعادل و توازن بین آرمان گرایی و واقع بینی

است که به صورت واقع گرایی آرمان خواه می توان تعریف و تلقی کرد. برقراری توازن بین آرمان گرایی و واقع گرایی نیز از طریق آرمان گرایی در اندیشه و نظریه از یک سو و واقع گرایی در عمل و رویه از دیگر سو امکان پذیر می شود."

جمهوری اسلامی ایران، به واسطه ماهیت و هویت اسلامی خود، دو دسته از اهداف ملی و فراملی برای خود تعریف کرده است. اعتدال در سیاست خارجی یعنی اینکه که بین این دو دسته از اهداف نوعی تعادل و توازن ایجاد گردد. لذا تأکید بیش از حد پی گیری یکی از این اهداف به معنی نادیده گرفتن اهداف دیگر، خروج از تعادل و توازن مطلوب در سیاست خارجی است. لذا ماهیت اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاب می کند که همواره مصالح اسلامی و منافع ملی همزمان در دستور کار سیاست خارجی قرار گیرد و در صورت تزامم بین این دو مفهوم با رویکرد اعتدالی مانع از غلبه یکی بر دیگری شد. در این راستا "برقراری و حفظ توازن و تعادل بین منافع دفاعی-امنیتی، رفاهی-اقتصادی، ایدئولوژیک، و معطوف به نظم جهانی نیز یکی دیگر از مختصات و ملزومات گفتمان اعتدال در سیاست خارجی است". (فیروز ابادی، ۱۳۹۲، ۳-۲). منطق دولت -ملت جمهوری اسلامی ایران مستلزم واقع گرایی در سیاست خارجی منطق انقلاب اسلامی مستلزم آرمان گرایی در سیاست بین الملل است که یکی بدون دیگری نمی تواند بین کننده اعتدال باشد. (کریمی، ۱۳۹۲، ۷۷).

در ایدئولوژیک گرایی اعتدالی رفتار سیاست خارجی صرفا معطوف به تکلیف و مسئولیت نیست بلکه ادای تکلیف زمانی در دستور کار سیاست خارجی قرار می گیرد که در تعارض با منافع ملی نداشته باشد. به عبارتی حد و مرز مسئولیت گرایی در نظام بین الملل حفظ منافع ملی است.

۳،۲ "تعامل سازنده": تعامل گرایی منفعت محور

بعد از انقلاب اسلامی همواره ایران از سوی قدرت های غربی متهم به برهم زدن وضع موجود و شرارت در منطقه شده است. در این راستا برخی اقدامات دول اصول گرا در سیاست خارجی، غرب را به اهدافش نزدیک تر کرد و هزینه های سیاسی-اقتصادی کلانی را بر کشور تحمیل کرد. در این راستا از نظر دولت یازدهم مهمترین کانال گذر از این بحران

سیاسی-اقتصادی تنش زدایی با قدرت های غربی و تثبیت الگوی تعامل سازنده با غرب بوده است. هرچند آرمان های ایدئولوژیک تعامل "همه جانبه" با قدرت های بزرگ را محدود می کند، اما از نظر دولت اعدال، پیشرفت و توسعه اقتصادی، منزلت سیاسی، امنیت داخلی و خارجی جز با تعامل سازنده با نظام بین الملل بر پایه منافع مشترک و احترام متقابل از یک سو، و توجه به هنجارهای بین المللی و منابع بینا ذهنی از سوی دیگر حاصل نمی شود.

تعامل سازنده یکی از عناصر کانونی و محوری گفتمان اعتدال در سیات خارجی است که می توان آن را تعامل متوازن و متعادل در حوزه ها و عرصه های مختلف سیاست خارجی و در نوع روابط با کشورها در مناطق جغرافیایی مختلف براساس تأثیر و جایگاه آنها در سیاست بین الملل دانست. تعامل سازنده "به گونه ای {است} که هم در محتوا و ماهیت تعامل با دیگران تعادل و توازن وجود دارد و هم در چگونگی و قلمرو تعامل توازن و تعادل برقرار است. تعامل گرایی سازنده را می توان بر حسب هم زیستی مسالمت آمیز، تنش زدایی متقابل، اعتمادسازی متقابل، احترام متقابل، منافع مشروع و متقابل، و تفاهم تعریف کرد... تعامل سازنده متضمن تعامل در برابر تعامل است نه تخصم". (دهقانی فیروزآبادی، ۹۲/۰۴/۳۱) در چارچوب گفتمان اعتدال و به منظور حصول به تعامل سازنده با جهان مهمترین اهداف و اولویتهای راهبردی در سیاست خارجی مبتنی بر مبانی زیر است:

"غیرامنیتی کردن موقعیت ایران در نظام بین الملل؛ تصحیح چهره جهانی جمهوری اسلامی؛ تنش زدایی، بازسازی و اصلاح تعاملات با قدرت های مؤثر بین المللی در جهت منافع ملی؛ عادی سازی و بهبود روابط با کشورهای همسایه و تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم؛ مدیریت، کاهش و حذف تحریمهای بین المللی، چندجانبه و یکجانبه؛ تأثیرگذاری سازنده بر روند تحولات جهانی به ویژه در حوزه های مبارزه با تروریسم و افراط گرایی و جلوگیری از اشاعه سلاحهای کشتار جمعی؛ تقویت نقش الهام بخشی ایران و گفتمان اصیل انقلاب اسلامی، و تلاش برای همگرایی میان کشورهای اسلامی؛ تعامل سازنده و مؤثر با جهان." (Parliran, 92/05/14)

به طور کلی، به طور کلی گفتمان اعتدال با تغییر نگرش ها در دستگاه دیپلماسی کشور بر پایه منطق و عقلانیت، مسیر تعامگرایی و تنش زدایی با غرب را هموار نمود. در حوزه هسته ای، امضای توافقنامه "طرح اقدام مشترک"^۱ و تداوم مذاکرات هسته ای تا رسیدن

به یک توافق جامع هسته ای، نمونه بارزی از خط و مشی اعتدال و پرهیز از تندروی ها در سیاست خارجی است. به طور کلی، از نظر دولت اعتدال، مذاکره و احتمالا توافق با امریکا می تواند ظرفیت چانه زنی و اعتماد سازی ایران را در شطوح منطقه ای و بین المللی افزایش داده و زمینه لازم را برای تعامل سازنده با سایر کشورهای غربی بر پایه منافع مشترک ایجاد نماید.

۳.۳. عدالت گرایی واقع گرا

همواره یکی از اصول اساسی سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی عدالت گرایی در روابط بین الملل بوده است. اما در مقاطعی با توجه به فضای هنجاری حاکم در عرصه داخلی و بین المللی عدالت گرایی به سمت آرمان گرایی و یا واقع گرایی هدایت کرده است. اصول عدالت گرایی واقع گرا اصول عدالت گرایی آرمان خواه را انکار نمی کند، آنچه که این نوع رویکرد نسب به عدالت را از عدالت گرایی آرمانی در دولت اصول گرا متمایز می کند، بازه زمانی تحقق عدالت است. در سیاست خارجی دولت اصول گرا، تحقق اندیشه های عدالت طلبانه در بازه زمانی "کوتاه مدت" تعریف شد، برای اساس، بیسج منابع گسترده ای برای تجدید نظر طلبی و به فعلیت رساندن اندیشه های عدالت طلبانه صورت گرفت، اما، با توجه به این که این رویکرد در بستر آرمانی و بدون توجه به میزان امکانات داخلی و محدودیت های بین المللی دنبال گردید، پیامدهای سیاسی اقتصادی فراوانی را بر کشور تحمیل کرد. در واقع، در این دوره با تغییر در اهداف بلند مدت و کوتاه مدت سیاست خارجی، تحقق آرمان های انقلاب و اصلاح نظام مدیریتی جهان در زمره اهداف کوتاه مدت قرار گرفت و سیاست خارجی ایران به سمت رادیکالیسم هدایت شد. در حالیکه در دولت اعتدال تحقق اندیشه ای عدالت طلبانه در بازه زمانی "بلند مدت" با توجه به میزان امکانات و محدودیت های بین المللی تعریف گردیده است. در دولت یازدهم و در چارچوب گفتمان اعتدال، با جابجایی در اولویت ها و اهداف سیاست خارجی، تحقق آرمان های انقلاب اسلامی در حوزه اهداف بلند مدت سیاست خارجی، و تأمین امنیت و جودی و رفاهی به ترتیب در

¹⁰. Joint Plan of Action

دستور کار اهداف کوتاه مدت و میان مدت سیاست خارجی ایران قرار گرفت. این رویکرد که همرا با پذیرش نسبی نظم موجود بین المللی (در مقابل تجدید نظر طلبی) بوده برای و تنش زدایی و تعاملات سیاسی-اقتصادی با قدرت های بزرگ اجتناب ناپذیر بوده است.

۴. دولت اعتدال و محیط هنجاری بین المللی

سیاست خارجی دولت یازدهم که در راستای گفتمان اعتدال و تدبیر بوده است، با واکنش محطاتانه و غیر تهاجمی غرب همراه شده است. در سطح داخلی حاکمیت گفتمان های "نرمش قهرمانانه" و "تعامل سازنده" و در سطح بین المللی، تعدیل رفتاری در حوزه تحریم ها و پرهیز از گفتمان غیر سازنده و تنش زا، زمینه ساز انعقاد توافق اولیه "طرح اقدام مشترک" با ۱+۵ متعاقب آن تداوم مذاکرات در رابطه با فعالیت های هسته ای ایران شد. در این راستا، کاهش برخی تحریم های اقتصادی، آزاد سازی تدریجی منابع مالی بلوکه شده ایران در خارج از کشور، تهدید کنگره توسط باراک اوباما مبنی بر وتوی مصوبات کنگره در رابطه با اعمال تحریم های اقتصادی بیشتر علیه ایران و به طور کلی حرکت به سمت شکل گیری فضای هنجاری "سازنده" و غیر تهاجمی در نظام بین الملل، امید به حل مسالمت امیز بحران هسته ای و توسعه همکاری های سیاسی و اقتصادی بین ایران کشورهای اروپایی را افزایش داده است.

دولت اعتدال با طرح ایده "جهان عاری از خشونت و افراطی‌گری" در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۳ در شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل تلاش کرد تا هویت صلح آمیزی را از خود به جامعه بین المللی معرفی کند.^{۱۱}

آقای روحانی در این نشست بیان کردند "جهان ما جهانی پر از بیم و امید است؛ بیم جنگ و مناسبات خصومت‌آمیز منطقه‌ای و جهانی، بیم رویارویی هویت‌های مرگبار مذهبی، قومی و ملی، بیم نهادینه شدن خشونت و افراطی‌گری، بیم فقر و تبعیض خرد کننده، بیم تباهی و نابودی منابع حیاتی، بیم بی‌توجهی به کرامت و حقوق انسان و بیم غفلت از اخلاق.

دولت اصلاحات نیز با پیشنهاد دکترین "گفتگوی تمدن‌ها" که در سال ۲۰۰۱ در سازمان ملل به تصویب^{۱۱} رسید، تلاش کرد به هویت صلح آمیزی از خود در جامعه بین المللی به نمایش بگذارد. در این دوره حاکمیت نسبی ارزش های لیبرال و غیر تهاجمی در دوره ریاست جمهوری کلینتون، منجر به تقویت گفتمان اصلاحات و سیاست تنش زدایی با غرب گردید.

در برابر همه این بیم‌ها، امیدهای جدیدی نیز وجود دارد؛ امید اقبال مردم و نخبگان در سراسر جهان به «آری برای صلح و نه برای جنگ»، و امید به ترجیح گفتگو بر ستیز و اعتدال بر افراط." (روحانی، ۹۲/۰۷/۳)

این رویکرد دولت یازدهم که در سیاست خارجی مبتنی بر "بین الملل گرایی" است، جامعه بین المللی را وادار به محافظه کاری و تجدید نظر در نوع برخورد خود با ایران کرد. در این راستا آمریکا و سایر کشور های غربی تلاش کردند با رعایت اصول توافق نامه هسته ای ژنو، مانع از وضع تحریم های جدید علیه ایران شوند به گونه ای که این سیاست برای اولین بار در تاریخ مذاکرات هسته ای، منجر به ایجاد شکاف سیاسی در ساختار سیاسی آمریکا بین نمایندگان افراطی کنگره بویژه جمهوری خواهان که اکثریت کنگره را در دست دارند و رئیس جمهور بر سر مخالفت با وضع تحریم های جدید علیه ایران شد به گونه ای که حتی باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا کنگره را به وتوی مصوبات آن در رابطه با وضع تحریم های جدید علیه ایران و هر قانونی که مانعی در برابر روند رو به رشد مذاکرات هسته ای ایجاد نماید، تهدید کرد. این فضای هنجاری غیر تهاجمی باعث تقویت گفتمان اعتدال در داخل گردیده و زمینه لازم برای تداوم بازی و استمرار مذاکرات هسته ای ایران با گروه ۵+۱ را فراهم کرد و مانع از قدرت یابی منتقدین مذاکرات هسته ای در داخل و خارج از کشور بویژه در ایالات متحده شد.

نتیجه گیری

در این پژوهش سیاست خارجی ایران در دوران اصول گرایی و اعتدال مورد مقایسه قرار گرفت. نتیجه پژوهش حاکی از این است که برای بررسی جامع سیاست خارجی ایران نمی توان صرفا بر تأثیرگذاری شاخصه های هنجاری و ایدئولوژیک داخلی متکی بود. به عبارتی می توان گفت خروجی سیاست خارجی ایران محصول تأثیر گذاری و تلفیق هردو محیط هنجاری در سطح داخلی و سطح بین المللی بوده است. این تأثیر گذاری متقابل را می توان بعد از انقلاب اسلامی در دولت های مختلف اصلاحات، اصول گرا و اعتدال مشاهده کرد. در دول اصلاحات تعدیل گفتمان های انقلابی در دولت هفتم و هشتم، در قالب "گفتگوی

تمدن‌ها" از یک سو، و شکل‌گیری فضای هنجاری غیر تهاجمی در دوره کلینتون از سوی دیگر، شرایط را برای توسعه همکاری میان ایران و غرب فراهم کرد. اما با قرار گرفتن ایران در "محور شرارت" زمینه لازم برای ظهور و قدرت‌یابی گفتمان اصول‌گرایی فراهم شد. در دولت اصولگرا، تشدید رویکرد های تهاجمی از سوی امریکا علیه ایران در قالب تحریم های متعدد نظامی و اقتصادی بین‌المللی از سوی امریکا، اتحادیه اروپا و سازمان ملل زمینه مناسب را برای تقویت گفتمان اصول‌گرایی و انعطاف‌ناپذیری در سیاست خارجی و هدایت آن به سمت رادیکالیسم فراهم کرد.

در دولت جناب آقای روحانی از یک سو، با شکل‌گیری فضای هنجاری داخلی در چارچوب گفتمان اعتدال که در سطح بین‌المللی با دکترین "جهان‌عاری از خشونت و افراط‌گرایی" همراه بوده است و در قالب قطعنامه‌ای مورد اجماع ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد قرار گرفت و از سوی دیگر، واکنش محتاطانه و غیر تهاجمی نظام بین‌الملل به رویکردهای تعامل‌گرایانه و اعتمادسازانه این دولت، بستر مناسبی برای تقویت این گفتمان و تداوم سیاست همکاری جوانه ایران با نظام بین‌الملل در قالب دکترین "تعامل سازنده" فراهم شد.

در نهایت آنچه که در سیاست خارجی ایران باید مورد توجه جدی قرار گیرد "مدیریت هنجارهای بین‌المللی" در راستای منافع ملی کشور است. همانطور که تجربه سیاست خارجی دولت‌های گذشته نشان می‌دهد، توانایی بر مدیریت یا عدم مدیریت هنجارهای بین‌المللی نقش مهمی می‌تواند در فرایند سیاست‌گذاری و موفقیت یا عدم موفقیت سیاست خارجی داشته باشد.

منابع فارسی

۱. اکبری، خیرا... و محسن کشوریان(۱۳۹۲)، "مشی سیاسی اعتدالی و سایر مشی ها؛ یک بررسی تطبیقی"، همایش سیاست خارجی/اعتدال گرا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۲۱ اسفند، آنلاین: profdoc.um.ac.ir/articles/a/1040817.pdf
۲. دانش نیا، فرهاد (۱۳۹۴) "سازه انگاری الکساندر ونت: امتناع گذار از ب نسبت های تئوریک روابط بین الملل و دستیابی به راهی میانه" جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره دوم، تابستان.
۳. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال و وحید نوری (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول گرایی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۴. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۲)، "گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، همشهری دیپلماتیک شماره ۹۴، <http://www.hamshahrionline.ir/print/224203>
۵. روحانی، حسن (۹۲/۰۷/۳) "سخنان دکتر روحانی در شصت و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد"، پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، <http://president.ir/fa/71572>
۶. سخنان احمدی نژاد در باره رابطه ایران با امریکای لاتین، 90/03/04، فارس نیوز، آنلاین: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9003031121>
۷. سخنان احمدی نژاد در مراسم استقبال رسمی هوگو چاوز ۹۱/۰۳/۰۴، خبر آنلاین، <http://www.khabaronline.ir/detail/222591>
۸. عسگرخانی، ابومحمد و دیان جانباز و محسن عباس زاده (۱۳۸۸)، "پسامدرنیته و واکاوی دولت دارای حاکمیت در نظریه های روابط بین الملل" فصلنامه سیاست، شماره ۱۱.
۹. کریمی، غلامرضا، (۱۳۹۲)، "بررسی گفتمان اعتدال محور دولت یازدهم بر مبنای واقع گرایی آرمان گرایانه"، همایش سیاست خارجی/اعتدال گرا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۲۱ اسفند، آنلاین: profdoc.um.ac.ir/articles/a/1040817.pdf
۱۰. محمدنیا، مهدی (۱۳۹۳)، سازه انگاری کلی گرا: سازه انگاری کلی گرا: یک رهیافت جامع

برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران، جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، شماره ۱۱.

۱۱. متقی، ابراهیم، علی آزرمی (۱۳۹۳)، "گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی (تعامل گرای ضد نظام هژمونیک) از منظر تئوری سازه انگاری" فصلنامه پژوهش نامه انقلاب/اسلامی، سال سوم شماره ۱۲، پاییز.

۱۲. متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، "سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴.

۱۳. "متن کامل برنامه، اصول کلی و خط مشی دولت دکتر روحانی" سایت رسمی مجلس شورای اسلامی، ۹۲/۰۵/۱۴.

<http://www.parliran.ir/includes/newsprint.aspx?id=20516&sid=1&pid=278>

منابع انگلیسی:

1. Abedin, Mahan. 2006. "Iranian Public Opinion and the Nuclear Stand-Off", *MideastMonitor*, 1(2).
2. Alons, Gerry C. (2007). Predicting a State's Foreign Policy: State Preferences between Domestic and International Constraints. *Foreign Policy Analysis*, Vol. 3, No. 3.
3. Barzegar, Kayhan. 2009. "the Paradox of Iran's Nuclear Consensus", *World Policy Journal*, 26(3).
4. Bozdaglioglu, Yucel (2007). Constructivism and Identity Formation: An Interactive Approach", *Review of International Law and Politics (RILP)* 3, no.11.
5. Deghani FirozabAbadi, S. J. (2008), "Emancipating Foreign Policy: Critical Theory and Islamic Republic of Iran's Foreign Policy," *The Iranian Journal of International Affairs* XX, No.3.
6. Elster, Jon (1989). *Nuts and Bolts for the Social Sciences*,

Cambridge: Cambridge University Press.

7. Martha (1991). "Norms, Culture, and World Politics: Insights From Sociology's Institutionalism." *International Organization* 50(2): 325-47.
8. Jepperson , Ronald, Alexander Wendt, and Peter J. Katzenstein (1996). "Norms, Identity, and Culture in National Security. " in Peter J. Katzenstein, *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Columbia University Press.
9. Koslowski , Rey and Friedrich Kratochwil (1995). Understanding Change in International Politics: The Soviet Empire's Demise and the International System. in Richard Ned Lebow and Thomas Risse-Kappen, (eds.), *International Relations Theory and the End of the Cold War*. New York: Columbia University Press.
10. Legro, Jeffrey W. (1997). Which Norms Matter? Revisiting the 'Failure' of Internationalism. *International Organization* 51, No. 1, Winter.
11. March, James G. and Johan P. Olsen (1998). The Institutional Dynamics of International Political Orders. *International Organization* 52, No. 4.
12. Moshirzadeh, Homeira. 2007. "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy." *Security Dialogue*, 38(4).
13. Onuf , Nichlas (1989). *A World of our making*. Columbia: Columbia University of South Carolina Press.
14. Price, Richard and Christian Reus- Smit (1998). Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism," *European Journal of International Relations* 4, no.3.
15. Ratus, Susanne G. and Henner Furtig. May 03, 2009. "Iran and Venezuela: Bilateral alliance and global power projections." *FRIDE*, www.fride.org/download/COM_Iran_Venezuela2_ENG_abril09.pdf, (accessed 10/ Sep/ 2012).
16. Reus-Smit, Christian (2001). "Constructivism." in Burchill Scott and Andrew Linklater (eds.), *Theories of International Relations*.

New York: Palgrave.

17. Risse, Thomas (2000). "Let's Argue': Communicative Action in World Politics." *International Organization* 54(1).
18. Smith, Michael (2000). *European s Foreign & Security Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
19. Statement by Mahmoud Ahmadinejad. Nov 06, 2008. In his letter of congratulations to Barack Obama, <http://en.http://www.parliran.ir/includes/newsprint.aspx?id=20516&sid=1&pid=278>
20. wikisource.org/wiki/Mahmoud_Ahmadinejad's_letter_of_congratulations_to_Barack_Obama (accessed 26/Aug/2012).
21. Thaddeus J., Patrick (2004). "Bridging the Gap: Toward A Realist-Constructivist Dialogue." *International Studies Review* 6(2).
22. Wendt , Alexander (1992). Anarchy is What States Make It: The Social Construction of Power Politics. *International Organization* 46, no.2.
23. Wendt , Alexander (1994). Collective Identity Formation and the international state. *American Political science Review* 88, no.2.
24. Wendt, Alexander (1995). Constructing International Politics. *International Organization* 20, no.1, summer.
25. Wendt , Alexander (1999). *Social Theory of International Politics*, Cambridge, Cambridge University Press, 1999.